

مگر اینها الان نیست در جامعه ما؟

(از یک مصاحبه)

گرامی باد یاد جاودان یار و یاور کودکان کار صمد بهرنگی دلسوز واقعی کارگران

صبا راهی

صمد بهرنگی، آموزگاری دلسوز، دلسوزی واقعی و کمونیستی راستین بود که ریشه دردهای ظلم و ستم نابرابری طبقاتی در جامعه را، به ساده ترین، قابل فهم ترین و در عین حال زیباترین کلام در قصه هایش به تصویر می کشید، ضمن اینکه راه و چاره ریشه کن کردن این دردها یا به گفته او میکرب ها را نیز ارائه میداد! بطور مثال به قسمتی از یکی از قصه های ارزشمند او بنام (بیست و چهار ساعت در خواب و بیداری) عینا کپی شده در زیر دقت نمائید.

(... پدر و دختر می خواستند داخل مغازه شوند که دیدند من جلوشان ایستاده ام و راه را بسته ام. نمی دانم چه حالی داشتم. می ترسیدم؟ گریه ام می گرفت؟ غصه ی چیزی را می خوردم؟ نمی دانم چه حالی داشتم. همین قدر می دانم که جلو پدر و دختر را گرفته بودم و مرتب می گفتم: آقا، شتره فروشی نیست. صبح خودش به من گفت. باور کن فروشی نیست.

مرد من را محکم کنار زد و گفت: راه را چرا بسته یی بچه؟ برو کنار. و دو تایی داخل مغازه شدند. مرد شروع کرد با صاحب مغازه صحبت کردن. دختر مرتب برمی گشت و شتر را نگاه می کرد. چنان حال خوشی داشت که آدم خیال می کرد توی زندگیش حتی یک ذره غصه نخورده. من انگار زبانم لال شده بود و پاهایم بی حرکت، دم در ایستاده بودم و توی مغازه را می پاییدم. میمون ها، بچه شترها، خرس ها، خرگوش ها و دیگران من را نگاه می کردند و من خیال می کردم دلشان به حال من می سوزد.

پدر و دختر خواستند از مغازه بیرون بیایند. پدر یک سکه ی دو هزاره به طرف من دراز کرد. من دستهایم را به پشتم گذاشتم و توی صورتش نگاه کردم. نمی دانم چه جوری نگاهش کرده بودم که دو هزاره را زود توی جیبش گذاشت و رد شد. ...

... کسی من را از پشت گرفت. دست هایم از ماشین کنده شده و به رو افتادم روی اسفالت خیابان. سرم را بلند کردم و آخرین دفعه شترم را دیدم که گریه می کرد و زنگ گردنش را با عصانیت به صدا در می آورد. صورتم افتاد روی خونی که از بینی ام بر زمین ریخته بود. پاهایم را بر زمین زدم و هق هق گریه کردم. دلم می خواست مسلسل پشت شیشه مال من باشد.)

همانطور که ملاحظه می کنید، صمد بهرنگی، آموزگاری که ادبیات انقلابی را در ایران پایه گذاری کرد، " صدقه " گرفتن را به بچه ها یاد نمی دهد! و بر عکس کودکان را از صدقه گرفتن دور میکند، چرا که بدرستی ذات صدقه درست تشخیص میدهد، همان ذاتی که همیشه فرد را توسری خور، دست نگاه کن و نیازمند و ملتمس بار می آورد! ملتمس فربه هایی که شیره جان کودک را، چه از طریق استثمار کودکان کار، و چه با استثمار پدران و مادران کودکان کار می مکد می کند. هستند "سوسیالیست" هایی که کاسه گذاری برای کودکان کار در دست گرفته اند و برای خود نیز " نام و نانی " برپا کرده اند و در سایت و وبلاگ شان هم برای کسب اعتبار کتاب صمد بهرنگی را قرار داده اند! لابد گذار اینها به " سوسیالیسم" شان از طریق " انقلاب مخملی امپریالیستها" می باشد! که البته پر واضح است که اینگونه افراد با افکار مسموم شان به هیچ وجه نمی توانند برای کودکان کار و پدران و مادرانشان قابل اعتماد باشند. برای اینکه تمام سعی مذبحانه بورژازی خونخوار کارگش هم همین بوده و است که توسط بنگاه های خیریه و صندوق صدقات شعله های خشم و نفرت نابرابری طبقاتی کودکان کار را فروکش کند! و کسانی که این کاسه های گذاری را دوره می گردانند در اصل چیزی جز خدمت به بورژازی جهانی و نوکران اسلامی اشان در ایران، برای پرت کردن استخوانی جلوی آنها، در " حال و آینده" نمی کنند!

مثال عینی که همین امروز همه شاهد آن هستیم [کشتار کارگران اعتصابی معدن در آفریقای جنوبی](#) میباشد. بورژازی جهانی از طریق کاسه های گذاری مانند کنسرت های باب گیلدوف، مادونا، کمک به بچه های آفریقا توسط دلال خبری بی بی سی و سایر نهادهایش هر ساله از جیب زحمتکش پول جمع میکند تا " فقر" را در آفریقای که روی انبوهی از ثروت خوابیده است و ثروتش را دزدهای انگلیسی و آمریکایی و فرانسوی و بلژیکی

و هلندی... به غارت می برند، ریشه کن کند! آیا فقر ریشه کن شده؟ یا اینکه بنا به گزارش کوتاهی در این نوشته **کشتار کارگران اعتصابی معدن در آفریقای جنوبی** فقر بنا به بحران جهانی سرمایه ده برابر شده؟ همین مسئله نیز در ایران صدق میکند، که فقر در ایران نیز به دلیل بحران جهانی سرمایه چندین برابر شده و گرنه ماهیت سیاسی اقتصادی و نظامی دیکتاتوری اسلامی وابسته به امپریالیستها هیچ فرقی با ماهیت دیکتاتوری شاه وابسته به امپریالیستها ندارد! آیا صندوق های خیریه و کاسه های گدایی توانستند فقر را در آفریقا ریشه کن کنند؟ یا بنگاه های خیریه " شاهنشاهی" و یا صندوقهای صدقات اسلامی در ایران!!! یا اینکه اصلا این فقر چطوری بوجود آمده و می آید؟ چرا باید در مملکتی مثل ایران و آفریقا که روی ثروت خوابیده است مردم در فقر زندگی کنند؟ چرا باید کودکان باید بجای کلاس درس، کار کنند تا شکم خود را سیر کنند! **ثروت یک مملکت که همان منابع طبیعی آن است که متعلق به همه مردم است** را چه کسانی به جیب می زنند؟ مگر همان کسانی که خون کارگران و زحمتکشان را مثل زالو می مکند و فقر و فحشا و اعتیاد را در جامعه تولید و باز تولید میکنند تا محرومان را هر چه بیشتر دست نگاه کن خود کنند!

از خود بیرسیم آیا وضعیت معیشت امروز کارگران و کودکان کار در ایران فرقی با دیروز کرده است؟ دیکتاتوری شاه وابسته به امپریالیسم نیز همان را بر سر سفره کارگران و زحمتکشان و محرومان می برد که امروز دیکتاتوری اسلامی وابسته به امپریالیسم می برد! به همین سبب است که نوشته های ارزشمند آموزگار انقلابی مانند صمد بهرنگی تا زمانی که فقر و ظلم و ستم نابرابری طبقاتی و تبعیض های مختلف در جامعه وجود دارد نیز چراغ راه آینده می باشد! این قلم شکی ندارد که اگر صمد بهرنگی در رژیم دیکتاتوری اسلامی شکوفا می شد دستگاه آدم کشی رژیم اسلامی نیز همان جنایتی را در مورد او اعمال می کرد که دستگاه آدم کشی دیکتاتوری شاه نوکر امپریالیسم آمریکا، چرا اشاعه افکار انقلابی صمد بهرنگی سدی محکم در برابر منافع امپریالیستهای خونخوار و رژیم های دست نشانده شاه و ملای آنها می باشد! مگر هر دو رژیم شاگردان صمد بهرنگی را شکنجه نکردند و به قتل نرساندند و سر به نیست نکردند؟ مگر رژیم اسلامی شاگردان صمد بهرنگی را در تابستانهای ۶۰ و ۶۳ و ۶۷ قتل عام نکرد؟ مگر فرزند کمانگر شاگرد دیگر صمد بهرنگی را نگشت؟ مگر شاگردان صمد بهرنگی امروز در زندانهای رژیم اسلامی نوکر امپریالیستها نیستند؟

در پایان توجه شما را به دو مصاحبه با دوستداران صمد بهرنگی که چند سال پیش در مراسم بزرگداشت او انجام شده جلب میکنم. برای شنیدن روی کلمه آبی رنگ مقابل کلیک کنید. **Leylā**

نهم شهریور ماه ۱۳۹۱ مصادف با نهم شهریور ماه ۱۳ روزی که صمد بهرنگی یار و یاور کارگران و کودکان آنها در قلب تاریخ مبارزه طبقاتی جاودانه شد!